

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال هفتم، دوره جدید، شماره بیست و یکم، پاییز ۱۳۹۴، ص ۹۱-۱۰۹

بررسی مضامین پایداری در شعر اسد محمد قاسم*

نعیم عموری، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

سمیرا احمد زاده، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

ادبیات مقاومت بیان‌کننده اعمال و احساسات مردمی است که در برابر تعدی متجاوزان قرار گرفته‌اند و هدف از آن وحدت گروه‌های مختلف اجتماعی برای ایستادگی در برابر این تهاجم است. شاعرانی که در این زمینه شعر سروده‌اند با نوآوری به بیان عواطف جمعی؛ از جمله حس تمرد در برابر دشمن، شهادت طلبی و امید پرداخته‌اند. چنانکه با ستایش از استقامت مردم در سروده‌های خویش، آنان را از پذیرش ذلت برحذر داشته و به قیام و ایستادگی دعوت کرده‌اند. اسد محمد قاسم از جمله شاعران فلسطینی است که به طور گسترده، از اشعار خویش برای ایجاد روحیه مقاومت بهره گرفته است. وی علی‌رغم شهرت و اقبال بیش از پنج دهه به سرایش اشعار مقاومتی، کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، لذا به نظر می‌رسد، این جستار در پرداختن به این شاعر از این منظر، پیشگام باشد. شاعر برای بیان دیدگاه‌های خود از قالب‌های شعر نو و شعر کلاسیک به تناسب موضوع بهره گرفته، و موسیقی شعر را متناسب با اوضاع عاطفی حاکم بر آن اشعار انتخاب کرده است. اسلوب‌های مورد استفاده وی اسلوب تهکم، استفهام و خطاب است که با موضوعات اجتماعی تناسب بیشتری دارد. کلمات کلیدی: ادبیات مقاومت، اسد محمد قاسم، پایداری، شعر فلسطین.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۰۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۰۸/۰۱

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: n.amouri@scu.ac.ir

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

ادبیات مقاومت یکی از مقوله‌های ادبی تازه در ادبیات معاصر است که علی‌رغم وجود نشانه‌هایی از آن در آثار ادبای کهن، ویژگی‌های بارز ادب مقاومت در قالب یک گونه ساختاری پذیرفته شده در این عصر به دست آمده است. آثار معطوف به ادب پایداری، اغلب به عنوان نوعی جهت‌گیری در برابر تجاوز به وطن یا موانع پیش آمده در راه تحقق آرمان‌های ملی-دینی نمود می‌یابد. در چنین رویکردی، شاعران و داستان‌پردازان به تولید آثار ادبی می‌پردازند که در آن‌ها چند موضوع را مطرح نظر قرار می‌دهند. یکی از این موارد، توصیف اوضاع حاصل از تجاوز و زورگویی اشغالگران یا دشمنان است. موضوع دیگر تحریض احساسات جمعی برای قیام در برابر وضع نامطلوب موجود است. مضمونی دیگر- که در این آثار مشهود است- روحیه تمرد و ستیز در برابر ظلم و تجاوز، مقاومت در جولانگاه‌های مبارزه و تحمل سختی‌هاست. جنبه دیگر چنین آثاری ایجاد روحیه امید برای تشویق مبارزان به ادامه راه خویش و بشارت به پیروزی است. شاعران و ادیبان این عرصه هر یک بگونه‌ای به بیان این مضامین می‌پردازند.

بررسی اشعار سروده شده در زمینه ادب پایداری می‌تواند، آشکار کننده بخشی تازه از ادبیات معاصر عربی باشد. علاوه بر اینکه در این گونه ادبی، اسلوب شاعر در بیان دیدگاه‌ها شایان توجه است؛ چنین اشعاری جولانگاه انواع عواطف است. برای تبیین چنین فضایی، می‌توان با بررسی اشعار «اسد محمد قاسم» به بازنمایی زبان و محتوای اشعار پایداری پرداخت. «اسد محمد قاسم» از شاعران معاصر فلسطینی است که در دوره‌های مختلف زندگی خود؛ در وطن، زندان و تبعیدگاه همواره منادی مبارزه و مقاومت در برابر اشغالگران صهیونیست بوده و در این راه انتقاد از حاکمان بی‌کفایت کشورهای عربی را نیز فراموش نکرده است.

۱-۲ پیشینه تحقیق

با وجود اینکه بیش از پنج دهه از عمر «اسد محمد قاسم» در زمینه ادب مقاومت صرف شده است و از وی دیوان شعری حجیم، شامل اشعاری مرتبط با ادب مقاومت در کنار سایر اغراض شعری به یادگار مانده؛ اما کمتر مورد توجه پژوهشگران و محققان بوده است؛ بگونه‌ای که حتی در باب زندگی و احوال او، تنها مرجع رسمی را پایگاه «معجم الباطین لشعراء العربیة» یافتیم. متأسفانه جستجوها با یافتن کتابی در زمینه این شاعر همراه نبوده است و به نظر می‌رسد چنین پژوهشی برای نخستین بار صورت می‌گیرد. این تحقیق به دنبال پاسخ دادن به این پرسش است

که اسد محمد قاسم به عنوان شاعر مقاومت بیشتر چه موضوعاتی و مضامینی را برجسته کرده و برای بیان و عرضهٔ این دیدگاه‌ها از چه ابزار و اسلوبی بهره گرفته است؟ لذا این تحقیق با بررسی اشعار مقاومتی ایشان، به شیوهٔ توصیفی-تحلیلی تلاش کرده است پاسخی برای این پرسش‌ها بیابد.

۲. شعر مقاومت

پس از جنگ ۱۹۴۸م. و تشکیل رژیم اشغالگر اسرائیل، زندگی فلسطینی‌ها به تباهی و اضمحلال کشیده شد؛ اغلب مردم، آواره و در کشورهای عرب همسایه پراکنده شدند. از آن تاریخ، این تراژدی موضوع فراگیر شعر فلسطین شد و آثار شعرای تبعیدی و شعرای مقیم در سرزمین‌های اشغالی را به یک نسبت دربرگرفت؛ بگونه‌ای که از اواخر دههٔ شصت میلادی «شعر پایداری فلسطین» موضوع بسیاری از مطالعات و مقالات قرار گرفت. (دودمان کوشکی، ۱۳۸۷ش: ۱۹۶)

گرچه خاستگاه ادبیات مقاومت در زبان عربی قضیهٔ فلسطین است، این مضمون به مسألهٔ فلسطین محصور نمانده و معنای گسترده‌ای یافته است. در تعریف این نوع از ادبیات آمده است: «به کلیهٔ آثار ادبی که در سایهٔ وضع اختناق، استبداد داخلی، سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، بی‌قانونی و هرج و مرج، اشغال سرزمین‌ها و چپاول ثروت‌های ملی صورت می‌گیرد، ادبیات مقاومت گفته می‌شود.» (سنگری، ۱۳۸۳ش: ۴۵) ناقدان بر این باورند که مهم‌ترین اثر ادبی کشمکش اعراب و اسرائیل، ظهور «شعر مقاومت فلسطین» است که شاید بتوان جالب‌ترین و ارزشمندترین تحول ادبیات عرب را در پیدایش آثار «شاعران پایداری فلسطین» مشاهده کرد. (دودمان کوشکی، ۱۳۸۷ش: ۱۹۶) شعر مقاومت غالباً مشتمل بر موضوعات معینی؛ همچون مبارزه با استعمار، تلاش علیه تجزیه طلبی سیاسی مذهبی و ستیز با گرایش‌های جدایی طلب است. این‌ها موضوعاتی است که غالباً در شعر مصر و شام در دوره‌های جنگ‌های جهانی اول و دوم نمود یافته است. (جبور و دیگران، ۲۰۰۴م: ۱۱)

نگاه پژوهشگران به ادبیات مقاومت و بخصوص شعر مقاومت، عاملی برای برانگیختن روحیهٔ حماسی و انگیزش حس دفاع از میهن است؛ لذا شاعر مقاومت پیام‌رسان دغدغه‌های ملت خویش و مفسر دلهره‌هایی است که در وجود او می‌جوشد. بدین طریق عواطف را شعله‌ور می‌کند و روح حماسی را با استفاده از منطق و دلیل برمی‌انگیزاند تا منتهی به دفاع از حقوق انسان‌ها و آزادی آن‌ها شود. (خضر، ۱۹۶۸م: ۳) شعر مقاومت معنایی شکوهمند و قابل تقدیس یافته است؛ بگونه‌ای که متضمن مفاهیمی والا و ارزشمند؛ همچون ارادهٔ نفس، صفای روح،

ایمان عمیق و عزمی راسخ برای صیانت از شرافت فردی و اجتماعی است. (جبور و دیگران، ۲۰۰۴م: ۱۲) «در این میان ادبای مقاومت تنها سلاحی که در دست دارند سلاح کلمات و عملکرد آن برای خیزش مبارزان است، و شاعر می‌داند که «کلمات» با وجود سادگی و تواضع، سلاح اوست، سلاحی که با پیراستگی، صداقت و انقلابی بودنش به شدت تأثیرگذار است.» (شکری، ۱۹۷۰م: ۴۳۰)

۳. زندگی و احوال اسد محمد قاسم (۱۹۳۲-۲۰۰۲م)

اسد محمد قاسم در روستای صفوریه در شمال فلسطین چشم به جهان گشود و در شهر اربد اردن درگذشت. وی در کشورهای فلسطین، اردن، سوریه، عراق، چک‌واسلواکی و مجارستان زیست. تا کلاس ششم ابتدایی در مدارس صفوریه بود و برای اتمام کلاس هفتم به شهر ناصره منتقل شد و تحصیلات دبیرستانی را در شهر صفد ادامه داد. در این دبیرستان به شاگردی/احسان عباس درآمد و بعد از آن برای طی مدارج دانشگاهی به دمشق رفت. وی مدتی در اردن تدریس، و بعد از آن تنها به فعالیت سیاسی پرداخت و به عضویت حزب کمونیست درآمد. (موقع معجم الباطین: أنظر أسد محمد قاسم)

به هنگام شکست سال ۱۹۴۸م خانواده اسد مانند سایر مردم فلسطین در معرض قتل و تبعید بودند و یهودیان روستای آنان را اشغال کردند؛ در حالی که اسد هنوز کلاس سوم ابتدایی بود. بعد از این واقعه به سوریه و اردن منتقل شدند و در شهر اربد، به دلیل موقعیت تجاری پدرش ماندگار شدند. (سلیمان، ۲۰۱۲م: ۴۶) طی سال‌های ۱۹۵۱-۱۹۵۷م چندین بار به زندان افتاد. سپس به سوریه و بعد از آن به عراق گریخت و از جا به چک‌واسلواکی و مجارستان عزیمت کرد. او تا سال ۱۹۹۲م در غربت به سر برد تا اینکه بخشش و عفو سیاستمداران و اجازه تشکیل احزاب سیاسی در اردن اعلام شد و او به اربد بازگشت. (موقع معجم الباطین: أنظر أسد محمد قاسم) وی با انزوا در خانه قدیم پدری به زندگی خود ادامه داد و تنها روابط محدود با چند تن از دوستان داشت. در این مرحله از زندگی، اسد محمد قاسم دچار احساس غربت و افسردگی شد. آنچه باعث عمیق شدن احساس غربت وی شد، ثابت قدمی وی بر اصول و ارزش‌هایش بود در حالی که بسیاری از هم‌قطاران وی که از خارج برگشته بودند رنگ اوضاع موجود را گرفتند و مصلحت شخصی را بر مصلحت میهنی ترجیح دادند. (قبیلات، ۲۰۱۰م: ۸۷)

یکی از موضوعاتی که در دهه ۵۰ تمامی ادیبان را به اتحاد نظر می‌رساند، توجه به مسأله وطن و فلسطین بود. اسد طی مطالعات گسترده‌اش جذب اندیشه مارکسیستی - کمونیستی شد

و از این رهگذر به دنبال حل مشکلات انسانی از جمله مشکل فلسطین بود. عضویت در حزب کمونیست در آن زمان ممنوع بود. (سلیمان، ۲۰۱۲م: ۹۲) صدای اسد محمد قاسم همواره گویای آرمان‌های عامهٔ مردم بود، لذا حوادث دههٔ پنجاه و گرایش‌های آن در شعر وی نمود داشت؛ بگونه‌ای که گویا او شعارهای میهنی را به شکل سرود یا ترانه درمی‌آورد؛ اما هرگز شعر خود را به بیان شبهات بکار نگرفت و این نشان از عمق دید سیاسی وی بود. (حمدان، ۲۰۱۳م: ۶۸)

۴. شعر اسد محمد قاسم

اسد محمد قاسم در اغراض مختلفی شعر سرود که در این اغراض روح وطن‌دوستی و غزل را درهم آمیخت و با تلاشی پیگیر به دنبال پرداختن به مسائل و قضایای وطنش فلسطین و آزادی آن بود. وی می‌کوشید تا روحیهٔ عزم و مبارزه را در مردم القا کند. (الحرثانی، دون‌تا: ۱۷) برای بررسی موضوع مقاومت و پایداری چند مورد از مضامین مهم را - که شاعر در اشعار سیاسی خود بدان‌ها پرداخته - در نظر خواهیم گرفت:

۴-۱ امید

«ادبیات پایداری در بردارندهٔ آثاری ادبی است که از نظر مفهوم و هدف، مخاطب را به پایداری در برابر دشمن فرا می‌خواند و در ذات آن، حقیقت‌خواهی و امید به آینده، همواره فراروی خالق اثر و بطن متن ادبی وجود دارد.» (رحمان‌دوست، ۱۳۷۹ش: ۱۶۶) امید، در واقع نیروی محرکهٔ خیزش‌های اجتماعی است و باعث می‌شود فرد قیام‌کننده، امکان دست‌یابی به اهداف را میسر بداند. اسد محمد قاسم در قصیدهٔ «عهد» امید برای به ثمر نشاندن اهداف والای خویش و نمایش استقامت در رسیدن بدان را به شکلی حماسی بیان می‌کند:

«یا رفیقی / انا لم یأس وما ضیعتُ فی اللیل طریقی / وعویل الريح والعمّة لم تخنق / ولن تخنق ایمانی بمیلاد الشروق! / والنجاح الوقح المسعور / ما فتّ بعزمی و وثوقی.» (محمدقاسم، ۲۰۰۴م: ۱/۱۰۷)

«ای یار من / من مأیوس نشده‌ام و در تاریکی شب راه خود را گم نکرده‌ام / زوزهٔ باد و تاریکی خفه نکرده است / و هرگز اطمینان مرا به ولادت نور مشرق خاموش نخواهد کرد / و پارس‌های [سگان] بی‌حیا و هار / هرگز عزم و اطمینان مرا سست نکرده است.»

شاعر می‌داند که یأس و سرخوردگی برای او با شکست همراه است، لذا خطاب به هم‌رزم خود می‌گوید هرگز یأسی به دل خود راه نداده است. در عبارت «وما ضیعتُ فی اللیل طریقی» لیل نشان از ظلم و ستمی است که بر مردم روا داشته شده و شکنجه‌هایی است که باعث شده عدّهٔ بسیار از ادامهٔ راه باز بمانند؛ اما هرگز در عزم شاعر تزلزلی ایجاد نکرده است و او همچنان چشم

بر ادامه راهی دارد که پیروزی در افق آن جلوه‌گر است. شاعر برای نشان دادن جو رعب‌آلود و اختناق جامعه تحت اشغال، خود را به تاریکی تشبیه می‌کند که باد در آن زوزه می‌کشد و باعث خفگی و منجر به یأس می‌گردد.

«النباح الوقح المسعور» اشاره به سخنرانی‌های سران سرسپرده و مزدور دارد که همّت مردم را ضعیف می‌کند؛ اما شاعری که هدفی والا را دنبال می‌کند، به سخنان بی‌فایده آنان وقعی نمی‌نهد و راه خود را با صلابت هرچه تمام‌تر ادامه می‌دهد و ی عزیمت خود را اینچنین بیان می‌کند:

«إِنِّي مازلتُ كالأمس/ كما تعهدني في الساح/ في وهج اللظى/ للجماهير أغنى/ لجماهير تسدّ الأفق بالرايات/ بالنار أغنى/ أغنيات النصر والفجر الطليق/ وسأبقى صامداً أصد آمالي/ واهميها من الدخلاء/ من شهوات تجار الرقيق!/ بدمي أثبت إيماني و صدقي و حقوقي/ يا رفيعي/ انا لم أياس فإن العزم كالبركان يغلي في عروقي.» (محمد قاسم، ۲۰۰۴: ۱۰۷/۱-۱۰۸)

«من همچنان مانند گذشته هستم/ همان‌طوری که مرا در میدان رزم سراغ داری/ و در میان حرارت لهیب شعله‌ها/ برای توده‌های مردم سرود سر می‌دهم/ برای توده‌هایی که افق را با پرچم‌های خود پر می‌کنند/ با آتش سرود سر می‌دهم/ سرودهای پیروزی و سپیده دم روشن را / پیوسته استوار خواهم ماند و به آرزوهایم چشم خواهم دوخت/ و آن‌ها را از بیگانگان پاسبانی می‌کنم/ از طمع و آژ تاجران برده فروش/ با خون خود ایمان، راستی و حق خود را اثبات می‌کنم/ ای دوست من/ من مأیوس نشده‌ام، و عزیمتم مانند آتشفشانی در رگ‌هایم می‌جوشد.»

شاعر به بار نشستن آرزوهایش را در گرو حرکتی گروهی با روحیه‌ای خروشنده می‌داند؛ بگونه‌ای که همگی باهم سرودی واحد سر دهند. این سرود نمایان‌کننده اهداف مشترک و آرمان‌های آن مردم است، همان‌طور که پرچم‌ها نشان از خروج و تمرد بر اشغال و ستم است. شاعر بر آن است که عزیمت استوار ضامن رسیدن به آزادی و پیروزی خواهد بود؛ چنانکه در شعری دیگر می‌گوید:

«و هذى الطريق/ إلى النصر والأمل الزاهر/ وسحق نظام الأذى الكافر/ فهبوا فلن يصمد الطاغية.» (محمد قاسم، ۲۰۰۴: ۴۰/۱)

«این راه/ به سوی پیروزی و آرزوی روشن است/ و به سوی سرنگون کردن رژیم ستمگر کافر/ پس به پا خیزید چرا که طاغوت استوار نخواهد ماند.»

آنچه در قصاید/ اسد محمد قاسم آشکار است، نهایت نگرش امیدوارانه اوست. وی همواره پس از ذکر موضوع مبارزه، ستم اشغالگران، دعوت به خیزش و سایر مضامین، در پایان مشعل امید را برای مخاطبان خود روشن می‌کند و نتیجه‌ی پایداری را پیروزی می‌داند.

قد یقتلونی إنما مهمما بغوًا

لن یقتلوا أملی بنصر بلادی

(محمدقاسم، ۲۰۰۴م: ۱۸/۱)

«شاید مرا بکشند؛ اما مطمئنأً هر قدر در ظلم تمادی کنند، امیدم را به پیروزی وطنم نخواهند کشت.»
شاعر حاضر است مرگ را به جان بخرد؛ اما نمی‌تواند دست از هدف خود بردارد. وی از فراز
تمامی سختی که ممکن است جان وی را بگیرد، به پیروزی امیدوار است.

۴-۲ استقامت

مفهوم مقاومت، پایداری و دفاع، مفهومی عام در فرهنگ ملت‌هاست. این مفهوم کاملاً ارزشی
تلقی می‌شود؛ زیرا واکنشی غیرارادی در برابر تهاجم است به همان سادگی که انسان در مواجهه
با خطر دست‌هایش را حایل صورت می‌کند، حس دفاع و مقاومت در برابر تهاجم، غریزی و
برخاسته از طبیعت انسان است. (کاکایی، ۱۳۸۵ش: ۵۵)

مهم‌ترین وظیفهٔ شاعر پایداری، دعوت مخاطبان خویش به ایستادگی و مقاومت است؛ زیرا
تنها راه نجات نپذیرفتن ظلم و قیام در برابر آن است. / *اسد محمد قاسم* بخشی از قصاید پایداری
خود را به این جنبه اختصاص داده است. وی در اشعار خود انقلابیون را در برابر شکنجه‌ها و
ظلم‌ها شکیبا به تصویر می‌کشد و می‌گوید ظلمی که بر آنان روا داشته می‌شود، همتشان را
استوارتر می‌سازد:

وهذی طلائعنا لم تزل

ترفرف رأیْها فی الفضاء

یسألُها حقُّهم بالأمل

وعلَّوها بغیْهم کبریاء

(محمدقاسم، ۲۰۰۴م: ۸۶/۱)

«این‌ها طلعه‌ها و پیشگامان ما هستند که پیوسته پرچم‌هایشان در آسمان به اهتزاز درآمده است.
کینهٔ (دشمنان) آن‌ها را با آرزو مسلح می‌کند و ظلم و ستمشان بر عزت آنان می‌افزاید.»
اهتزاز پرچم‌ها نشان از قیام مردم است؛ مردمی که ترس به خود راه نمی‌دهند؛ زیرا شعلهٔ امیدی
در آنان شعله‌ور شده است که در برابر ظلم دژخیمان سر فرود نمی‌آورند و در عوض هر قدر
اشغالگر بر آنان ظلم روا دارد آنان در راه خود استوارتر می‌شوند، گویی ستم به جای آنکه آن‌ها
را خوار کند، بر عزت و کبریای آنان می‌افزاید.

شاعر با شعر خود می‌کوشد «تا اهداف خود را با به تصویر کشیدن شرایط سخت و طاقت
فرسایی که انسان با آن دست و پنجه نرم می‌کند، محقق سازد و چهرهٔ دشمنی را که در پی
نابودی انسان است، به تصویر بکشد، در واقع ادبیاتی که پدید می‌آورد، در ایجاد بیداری و
آگاهی مردم و پاسداشت حریم ارزش‌ها، نقشی مهم را ایفا می‌کند.» (آل بویه لنگرودی، ۱۳۹۰ش:

۲) وی در همین قصیده «ترنیمه الجماهیر» به این نکته اشاره می‌کند که شکنجه‌ها و زندان‌ها در برابر اراده مردم ناکارآمد هستند و جریان مردمی خروشان به راه خود ادامه می‌دهد:

ولقد صدأت فی الزنود القيود ورفاً علی الأفق طیف المنون
فبعض قضی فی ربیع الشباب وبعض یقاسی عذاب السجون

ولکننا ابدأ لن نلین/ ولکننا ابدأ لن نمون/ ستمضی الجماهیر فی دربها تدک الحصون. (محمدقاسم، ۲۰۰۴م: ۸۶/۱)
«زنجیرها بر دست‌ها زنگار زده است و سایه مرگ بر افق پدیدار شد. برخی در بهار جوانی کشته شدند، و برخی همچنان رنج زندان را تحمل می‌کنند؛ اما ما هرگز نرم نخواهیم شد. / اما هرگز ضعیف و خوار نخواهیم شد/ توده‌ها در مسیر خود ره خواهند سپرد و قلعه‌ها را منهدم می‌کنند.»

در این مقطع به استقامت علی رغم طول مدت زندان اشاره می‌کند و عبارت «صدأت فی الزنود القيود» بر دو نوع ظلم دلالت می‌کند: یکی طولانی بودن مدت حصر است که باعث شده زنجیرها زنگ بزنند و دیگری حضور در زندان همراه با دست و پای بسته است. با چنین وضعی شاعر تأکید می‌کند با وجود آنکه برخی به کام مرگ رفته‌اند؛ اما سیل بنیان کن مردم همچنان به راه خود ادامه خواهد داد و کاخ ظالمان را سرنگون خواهد کرد. وی بر ایستادگی در برابر اشغالگران قسم یاد می‌کند که همواره در این راه ثابت قدم بماند:

«قسمت نفسمه نحن للثورة جند ووقود / لم یعد فی أرضنا الیوم عبید / یترامون علی أقدامکم / بعضهم قد لازم الحجر و بعض قد أبیدوا / لم یعد فی أرضنا الیوم عبید / کل شبر من بلادی شعلة تحرق الغازی و تریه قتیلا / کل طفل کل شیخ عاجز / ظامی للدم لم یطفی غلیلا / صیحة واحدة تجمنا / لن یمر المعتدی حتی یزولا.» (محمدقاسم، ۲۰۰۴م: ۱۰۱/۱-۱۰۲)

«قسم یاد می‌کنیم که ما سربازان و هیزم این انقلاب هستیم / امروز در سرزمین ما دیگر برده‌ای نیست / که خود را بر پاهای شما بیندازند / برخی در سوراخ‌های خود ماندند و برخی کشتار شدند / امروز در سرزمین ما دیگر برده‌ای نیست / هر وجب از خاک وطنم شعله آتشی است که متجاوز را می‌سوزاند و او را می‌کشد / هر کودکی، هر پیرمرد سالخورده‌ای / تشنه خون است و هنوز سوز تشنگی خود را سیر نکرده است / یک فریاد ما را گردهم می‌آورد / متجاوز از نزد ما عبور نمی‌کند مگر اینکه از بین می‌رود.»

شاعر به صورت ضمنی به علل سیطره دشمن اشاره می‌کند که همانا انسان‌های ضعیف النفسی هستند که در برابر اشغالگران کرنش کرده، تن به ذلت می‌دهند؛ اما وی اعلام می‌کند از این پس دیگر چنین بردگانی بین آنها نیست؛ زیرا برخی فرار کرده و خود را پنهان کرده‌اند و برخی دیگر را به کام مرگ فرستادند؛ بنابراین وطن به علت وحدت مردم علیه دشمن، یکپارچه

تبدیل به شعلهٔ آتشی شده است که تنها یک شعار آنان را گرد هم می‌آورد و آن نیز از بین بردن دشمن است و در این راه حتی کودکان و کهنسالان نیز به خون دشمنانشان تشنه هستند.

در قصیده‌ای دیگر نیز شاعر تأکید می‌کند که فشارها چیزی از عزم انقلابیون نمی‌کاهد:

أطلقوا إن شئتم أو فامسكوا لن تزيدوا عزمنا إلا مضاء
يا لصوصاً أطحخت أيديهم بدمانا لن تروا من اختداء
(محمد قاسم، ۲۰۰۴م: ۵۵/۱)

«ما را اگر خواستید آزاد کنید یا زندانی کنید؛ جز بر استواری عزم ما نمی‌افزاید. ای دزدانی که دستانشان به خون ما آلوده شده است، هرگز از ما ذلت نخواهید دید.» ادامه دادن راه انقلاب در زندان و بیرون آن همچنان ادامه دارد؛ زیرا شاعر خود را نذر این هدف نموده است. وی دشمنان را دزدانی می‌داند که علاوه بر غارت و طش دستشان به خون مردم آلوده گشته است؛ لذا در راه مبارزه با آنان هرگز نباید از خود ذلت و سرسپردگی نشان دهد.

۳-۴ دعوت به قیام

دعوت به قیام یکی از مهم‌ترین بخش‌های قصاید حماسی اسد محمد قاسم را تشکیل می‌دهد. گرایش به قیام نیاز به محرک دارد؛ زیرا «قانون جامعه این است که وقتی دوران بلا و درد فرا می‌رسد، افراد جامعه به نوعی به زندگی خصوصی پناه می‌برند و جامعه را نادیده می‌گیرند.» (میلر، ۱۳۸۱ش: ۳۴) تا در کنج عزلت خود را از جریانات آسیب‌زا در امان نگه دارند. بنابراین برای قیام، ابتدا جو خفقانی که ستمگر ایجاد کرده است، باید شکسته شود و این وظیفهٔ شاعر است که به این عمل دست یازد تا بتواند با سرایش قصایدی حماسی مردم را به قیام وادارد. این مضمون در قصیدهٔ «فی المعركة» به خوبی نمایان گشته است.

اسلوب وی در این قصیده خطاب‌ی است؛ زیرا او مردم را به قیام فرامی‌خواند. با این اسلوب بر هیجان‌انگیزی و حرارت شعر خود می‌افزاید علاوه بر اینکه در لابلای قصیده از اسلوب استفهام و تهکم استفاده می‌کند. وی در این قصیده می‌گوید:

«تمرد فقد زال عهد العبيد / و حطّم بكفك هدى القيود / فصوت الشعوب / ينيئ الدروب أمام الأباه / دروب الكفاح
دروب الحياه / ليوم قريب رهيب / يطوح بالظالم الجرم / ويسحق وحش الحروب الظمى.» (محمد قاسم، ۲۰۰۴م: ۳۸ / ۱)
«سرکشی کن که روزگار بردگی سپری شده است / و با دست خود این زنجیرها را پاره‌پاره کن / صدای ملت‌ها / راه‌ها را در برابر عزتمندان روشن می‌کند / راه‌های ستیز، راه‌های زندگانی را / برای روزی نزدیک و هراسناک / که از دور به ظالم مجرم اشاره می‌کند / و جنگ درنده و تشنه را زیر پا له می‌کند.»

در عبارت «لِیَوْمٍ قَرِیبٍ رَهِیبٍ / یَطْوَحُ بِالظَّالِمِ المَجْرِمِ» با استفاده از تهکم، روز پیروزی را به شخصی تشبیه می‌کند که از دور به ظالم اشاره می‌کند که روز سرنگونی‌اش نزدیک است.

وی به دنبال تشویق به انقلاب، نتیجه این قیام‌ها را نیز بیان می‌کند:

«فَیَعْلُو اللِّوَاءَ / لواء التَّحَرُّرِ وَالكِبْرِیَاءِ / لواء السَّلامِ لواءِ الإِحْواءِ / وَتَنْقَشِعُ الظُّلْمَةُ الغَاشِیةُ.» (محمدقاسم، ۲۰۰۴م: ۳۸/۱)

«پرچم برافراشته خواهد شد / پرچم آزادی و عزتمندی / پرچم صلح، پرچم برادری / و تاریکی فراگیر از بین خواهد رفت.»

در میان کسانی که در گرماگرم مبارزه جانفشانی می‌کنند، هستند کسانی که با یأس به امور نگاه می‌کنند و از نتیجه مبارزه مطمئن نیستند؛ شاعر کسانی را که احساس ناامیدی می‌کنند، اینگونه دعوت می‌کند:

«لقد سار شعبی الی المعرکه / فلا تقل اللیل ما احلکة / فَإِنَّ الضِیاءَ / یغلغل فی الِکونِ اَتی سِیرُ / ویغمر درب النضال الوعیر.» (محمد قاسم، ۲۰۰۴م: ۳۹/۱)

«ملتم به سوی میدان کارزار حرکت کرد / پس نگو که این شب چه قدر ظلمانی و تاریک است / چرا که نور / به هر کجای جهان حرکت کند در آن رخنه می‌کند / و راه ناهموار مبارزه را می‌پوشاند.»
وی نور را شامل حال کسانی می‌داند که در حال حرکت هستند و از شب‌های تاریکی که ظلم و استبداد و اشغالگری بر وحشت آنها افزوده است، واهمه ندارند و برای رسیدن به آزادی در راه‌های پر از سنگلاخ مبارزه و ستیز پا می‌نهند.

شاعر ضمن دعوت و تشویق مردم به قیام انگیزه‌های قیام را نیز بیان می‌کند:

«أفیقوا جموعَ الجِیاعِ العراءِ / ولَبِّوا النداءَ نداءَ الحِیاءِ / کفناکم خضوعُ / فلن تخسروا غیر لذعِ القیودِ / کفناکم هواناً و جوعُ / أتقضونَ کی یسعد الظالمونَ؟ / وتشقونَ کی ینعم المجرمونَ؟» (محمدقاسم، ۲۰۰۴م: ۳۹/۱)

«ای توده‌های گرسنه و برهنه به هوش بیاید / و به فریادی که فریاد زندگی است پاسخ دهید / خضوع و پذیرش ننگ کافی است / چیزی از دست نمی‌دهید جز نیش غل و زنجیر را / خواری و گرسنگی برایتان کافی است / آیا هلاک می‌شوید تا ستمکاران خوشبخت باشند؟ / و بدبختی را تحمل می‌کنید تا مجرمان سرخوش زندگی کنند؟»

شاعر در این مقطع انگیزه‌های قیام مردمی را ظلم حاکمانی می‌داند که موجب فقر و گرسنگی مردم شده‌اند و از سویی دیگر کرامت آنان را پایمال کرده‌اند و مردم را به ذلت کشیده‌اند تا خود در ناز نعمت زندگی کنند و از دسترنج محرومان قصرهای خود را آباد سازند. در این میان،

شاعر آنان را تشویق می‌کند تا بر این وضع برآشوبند و به آنان اطمینان می‌دهد که در صورت قیام تنها چیزی که از دست خواهند داد رنج، ذلت و زندان است.

محمد قاسم برای دعوت به قیام گاهی از اسلوب توییح استفاده می‌کند؛ ابتدا مصایب و رنج‌ها را یادآوری می‌کند:

«تعالَ نُثْرُ أَمْ تَشْعُرُ بِظُلْمِكِ أَيُّهَا الْكَادِحُ؟/ تعال فليس ما نخشاه إلا وهمك الجامح/ أَمْ تَلْسَعُكَ نَائِرُ الْجُوعِ تَكْوِي عُرْيَتِكَ الْفَاضِحُ؟! / فَخَطِّمْ قَيْدَ الْاِسْتِعْبَادِ وَاسْحَقْ ذَلِكَ الْجَارِحُ.» (محمدقاسم، ۲۰۰۴: ۴۶/۱)

«بیا تا برآشوبیم، آیا احساس نمی‌کنی به تو ظلم می‌شود؟ ای رنج کشیده! / بیا، آنچه از آن بیم داری چیزی نیست جز توهمات لجام گسیخته تو / آیا آتش گرسنگی تو را نیش نزده است؟ و بر برهنگی فاحشت داغ نهاده است؟/ پس قید بردگی را پاره کن و ذلت جگرسوزت را زیر پا بگذار.»

شاعر با یادآوری دردهای انسان رنج‌دیده‌ای که از قیام کردن می‌ترسد، او را توییح می‌کند و می‌خواهد تا وضع ننگین را پشت سر بگذارد. عامل بازدارنده را توهمات دروغین انسان‌هایی بی‌اراده می‌داند که از قدرت پوشالی مستکبران ترسیده‌اند. سپس راه رسیدن به آزادی را نشان می‌دهد:

«أَلَيْسَ لَكَ نِنَالُ الْخَيْرِ نُعْلُنُ يَا أَخِي الثَّوْرَةَ؟!/ أَلَيْسَ لِنَنْزِعِ الْأَصْفَادَ عَنْ أَعْنَاقِنَا الْحِرَةَ؟!/ أَلَيْسَ لَكَ نِيَامٌ عَلَيَّ وَسَادَ الرَّاحَةِ النَّزْهَةَ؟!» (محمدقاسم، ۲۰۰۴: ۴۶/۱)

«ای برادر آیا برای رسیدن به خیر نباید اعلام انقلاب کنیم؟! / برای انداختن غل و زنجیرها از گردن‌های آزاده‌مان! / برای اینکه بر رخت آسودگی و راحتی بخوابیم!»

در نگاه وی تمامی آسودگی‌ها در گرو قیام است و تا قیام صورت نگیرد همه در قید بندگی و ذلت هستند و نمی‌توانند طعم آسودگی و راحتی را دریابند.

در یکی از قصاید، متشرعانی را که تنها دست به دامان دعا هستند به باد سخره می‌گیرد؛ به علت اینکه آنان مردم را از قیام بازمی‌دارند و به مردم - در ازای رنج‌های این دنیا - وعدهٔ بهشت می‌دهند:

«يَقُولُ الشَّيْخُ أَنَّ الْخُلْدَ مَاوَانَا فَلِمَ نَجْرَعُ؟!/ وَلِلْحَكَّامِ يَوْمَ الْحَشْرِ نَائِرٌ لِفَحْهَاصِ بَصْرَعٍ/ فَفِيمَ نَثُورُ؟ إِنَّ الْحَقَّ عِنْدَ اللَّهِ لَا يُدْفَعُ/ إِطَاعَةُ أَوْلِيَاءِ الْأَمْرِ مَتَا خَيْرٌ مَّا نَصْنَعُ!/ لِنَشْقِي هَاهُنَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ نَصِينَا الْجَنَّةَ!» (محمدقاسم، ۲۰۰۴: ۴۷/۱)

«شیخ می‌گوید جایگاه ما بهشت جاودان است، پس چرا ناله کنیم؟! / و سزای حاکمان در قیامت آتشی است که شعله‌هایش آنان را بر زمین می‌کوبد/ پس برای چه قیام کنیم؟ حق نزد خدا ضایع‌شدنی نیست/ بهترین کار ما اطاعت از اولیای امر است! / بگذار در این دنیا بدبختی بکشیم، بی شک بهشت نصیب ما خواهد شد!»

داشتن چنین روحیه‌ای نزد زاهدان قشری باعث می‌شود که مردم نسبت به تغییر سرنوشت خود دلسرد شوند و این خیانت بزرگی در حق مردم است که در لباس قداست بر آنان روا می‌شود.

شاعر بعد از به سخره گرفتن این اندیشه، به چنین تفکری حمله می‌کند و می‌گوید:

«تبارک شیخک الدجال من مستعمرِ غادز/ یصیح اللؤم فی عینیه مارقِ عاهر/ لقد الهاک بالأوهام عن إجرامه الکافر/
لقد مناک بالجنات خیفه بطشک الکاسر/ أتبیقی هاهنا عبداً لتریح فی السّما الجنة!» (محمدقاسم، ۲۰۰۴م: ۴۷/۱)

«مبارک باد شیخ استعمارگر خائن/ پستی در دیدگانش از فسق و فجور او نشان می‌دهد/ آن کافر سرت را با اوهام سرگرم نمود تا متوجه جنایت‌هایش نشوی/ تو را به بهشت‌ها آرزومند ساخت تا از گزند توان نیرومندت در امان باشد/ آیا در اینجا برده‌ خواری باقی خواهی ماند تا در آخرت بهشتی را به دست آوری؟»

۴-۴ سازش‌ناپذیری

سازش‌ناپذیری، تمرد و خشم از ویژگی‌های عاطفی در شعر مقاومت به شمار می‌رود. می‌توان کارکرد عاطفه را در شعر این چنین توضیح داد «عاطفه ماده‌ خام یا اولیه‌ای است که هنرمند از آن کمک می‌گیرد و از طریق آفرینش هنری آن را به ماده‌ای دیگر، جز ماده‌ عواطف و افکار تغییر می‌دهد. هنر عاطفه را تعدیل می‌کند و آرام می‌سازد و به شکل خیال و تصویر و نه به صورت

ناله و آه ارائه می‌دهد و در پس نقاب الهام و پیچیدگی پنهان می‌نماید.» (غریب، ۱۳۷۸ش: ۱۰۳)

این نوع از عاطفه غالباً در مواجهه با جو اختناق و تبعاتی نمود می‌یابد که قیامی در پی دارد. شاعر در شعری که متضمن عاطفه‌ تمرد است، همواره بر قیام و خیزش تأکید دارد و هرگز سر تسلیم در برابر زوگویی‌ها فروود نمی‌آورد.

محمد قاسم در قصیده «طریق الحرية» برای رهایی خود و مردم راهی جز قیام و بی‌توجه به غل و زنجیر نمی‌یابد و از خود می‌پرسد:

أترهیننی القیوؤ فلا أبوح وفي الأغوارِ برکاناً یصیح؟!
أفعدُ دون حقی کابن أوی ولی من عزّتی البأسُ الجموح؟!
لعمرك لن أهَابَ وفي عروقی ترفُّ كرجفة المذبوح روخ

(محمدقاسم، ۲۰۰۴م: ۴۴/۱)

«آیا قیدوبندها می‌تواند مرا بترساند و از افشای خواسته‌هایم بازدارد، درحالی که در «أغوار» آشفشانی می‌خروشد؟/ آیا می‌توانم مانند یک شغال در برابر چپاول حقم بنشینم در حالی که عزت من شجاعتی سرکش و نهفته دارد؟/ به جان تو سوگند تا زمانی که خون در رگ‌هایم جاری است، نخواهم ترسید.»

شاعر در گرماگرم مبارزه و وظیفهٔ خود را بیان و افشای حقایق می‌داند. در این میان مشکلاتی متعدد او را تهدید می‌کند؛ اما او، خود را برای هر پیامدی آماده کرده است. لذا هیچ بند و زنجیری، نمی‌تواند مانع شعرسرایی او شود؛ زیرا به چشم خود می‌بیند مردم سرزمین‌های او مانند آتشفشانی در حال خروشیدن هستند و خود را با آنان همراه می‌بیند. وی برای نشان دادن زشتی خانه‌نشینی و تقاعد، انسان‌های ذلت‌پذیر را به شغال‌هایی تشبیه می‌کند که در برابر چپاول حقوقشان آرام نشسته‌اند و تنها به نظاره نشسته‌اند. در واقع، وی در این بیت می‌خواهد کسانی را با وی در این راه همراهی نمی‌کنند به باد نکوهش بگیرد و عزت و حمیت را در وجودشان زنده کند.

اسلوب استفهام انکاری در این ابیات برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر مخاطب بکار برده شده است تا بتواند خود را در جو قصیده بیابد و بهتر با معانی آن ارتباط برقرار کند و در پاسخ سخنی جز همراهی با قیام و برانداختن بردگی نداشته باشد. شاعر برای نشان دادن تمرد در برابر تهدیدات به تحمل دردها و سختی‌هایی که در این راه بر او تحمیل شده اشاره می‌کند:

لَإِنْ أُسْجِنُ فَمَا سَجْنِي بَعَارٍ فَقُلْ لِلْعَازِلِينَ كَفَى اسْتَرْجُوا
وَقُلْ لِلظَّالِمِينَ أَلَا اسْتَبَدُّوا فَلَنْ تَنْتَهِيَ عِزَائِمُنَا الْجُرُوحُ
فَإِنَّ الْقَيْدَ فِي عُنُقِي وَسَامٌ تَهْدِيهِ الرَّجُولَةُ وَالظَّمْخُ

(محمدقاسم، ۲۰۰۴م: ۴۴/۱)

«اگر زندانی شوم، حبس شدنم بر من ننگ نیست، پس به ملامتگران بگو سخن کوتاه کنید و آرام بنشینید./ و به ظالمان بگو استبداد خود را بیشتر کنید؛ چرا که زخم‌ها عزیمت ما را هرگز سست نخواهد کرد./ چراکه غل در گردنم مدالی است که مردانی و آرزوهای بلند آن را آویزان کرده و تکان می‌دهد.» در قصیده‌ای دیگر به عزم استوار مردمی اشاره می‌کند:

«سَمَضَى عَلَى الدَّرْبِ لَا نَنْتَهِي / مَوَاكِبَ نُورٍ / وَنَارًا تَزَلْزُلُ رَكْنَ الْفُجُورِ / وَذَلَّ الْعُصُورُ / لَقَدْ زَرَعَ الْمَجْرُمُونَ الدَّرُوبَ / ظَلَامًا
و جُورًا / وَجِنَّا لِنَمْلَأُ هَذِي الْحَيَاةَ / سَلَامًا وَنُورًا» (محمدقاسم، ۲۰۰۴م: ۸۵/۱)

«این راه را ادامه خواهیم داد و باز نخواهیم گشت/ به مانند کاروانیان نور/ و آتشی که ستون فساد را به لرزه می‌آورد/ و ذلت این روزگار را [متزلزل می‌کند] / مجرمان راه‌ها را کاشته‌اند/ با ظلم و ستم/ آمده‌ایم تا این زندگی را سرشار کنیم/ از صلح و نور.»

شاعر استواری خود را در این راه بیان می‌کند. تمرد وی در نه‌راسیدن از ظلم و جور است که مجرمان جامعه را با آن به فضایی از وحشت تبدیل کرده‌اند. در ادامه حرکت جمعی را برای

از بین بردن این وضع دانسته و هدف آن را جایگزینی وضع موجود را با صلح و روشنی بیان می‌دارد.

در قصیده‌ای دیگر که به مناسبت برگزاری تظاهرات علیه پیمان بغداد، می‌سراید با روحی حماسی از تمرد در کنار اتحاد مردمی سخن می‌گوید:

«إِنَّا لَنَعْلَمُ مَا تُرِيدُ / وِلَيْسَ تَتَّبِعِنَا الْمَشَانِقُ وَالْقُبُودُ / لَا صِلْحَ، لَا أَحْلَافَ، لَا قَيْدًا بِمَعْصِنَا جَدِيدٍ / لَا بَغْيَ، لَا اسْتِعْمَارَ يَهْزَأُ بِالْبَطُولَةِ وَالشَّهِيدِ / وَبِدُوسِ رَايَتِنَا وَيَسْحَقُ بِالنِّعَالِ كِرَامَةَ الْوَطَنِ الْمَجِيدِ.» (محمد قاسم، ۲۰۰۴م: ۸۳/۱)

«ما می‌دانیم چه می‌خواهیم / حلقه‌های دار و گل و زنجیر ما را از راهمان باز نمی‌گرداند / نه مصالحه، نه پیمان‌ها و نه بندهایی جدید که به دستنمان می‌بندند / و نه تجاوز و نه استعمار می‌تواند قهرمان و شهید را به سخره بگیرد / و هرگز نمی‌تواند پرچم ما را زیر پا بگذارد و به کرامت میهمن بزرگمان توهین کند.»

او در این قصیده راه مردم را از شخصیت‌های سیاسی و جهت‌گیری‌های رسمی جدا می‌داند؛ مردم در مسیر خود برای آزادی گام برمی‌دارند و رفتارهای حاکمان چه از نوع فشار بر ملت باشد و چه از نوع بستن پیمان‌های کذایی؛ هیچ‌گاه عزم آنان را سست نمی‌کند. همچنین برای برانگیختن احساسات مخاطبان خود بر روی نکته‌های دقیقی همچون احساس وطن‌دوستی دست می‌گذارد. محمد قاسم گاهی برای بیان آزادی خواهی ضمن نکوهش حاکمان می‌گوید:

لو أننى خادم استعمار مثلهم	أسير فى ركبہ المسوخ كالكلب
بمخدوني ولكن ما عرفت سوى	أنّ التحرّر من اصفاده ربي
آمنت بالشعب لن أخصى سجونهم	أنّ الملايين حولي درهم دربی
ما أعلن الشعب فى التاريخ ثورته	إلا وكان العُلا والنصر للشعب

(محمد قاسم، ۲۰۰۴م: ۵۴/۱)

«اگر مانند آنان نوکر استعمار بودم، و در رکاب آن با چهره‌ای مسخ شده چون سگ راه می‌رفتم مرا ستایش می‌کردند؛/ اما من چیز جز این نشناختم که رهایی از بند استعمار خدای من است./ به ملت ایمان آوردم و از زندان‌های آنان نمی‌هراسم، میلیون‌ها انسان در اطراف من، راهشان همان راه من است./ در تاریخ هرگز ملت انقلابش را اعلام نکرد، مگر اینکه سربلندی و پیروزی نصیبش شد.»

در این قصیده، شاعر به هجو کسانی می‌پردازد که با وطن‌فروشی پا در رکاب مستعمران و اشغالگران نهاده‌اند. وی آنان را به بدترین شکل ممکن هجو می‌کند و به سگ تشبیه می‌کند. وجه نکوهش این تشبیه آن است که آنان به جای اینکه از وطن خود حمایت کنند و به مردم خویش وفاداری نشان دهند؛ در جهتی مخالف عمل کرده و این خدمات را نثار دشمنان خویش

می‌کنند. در واقع هویت حقیقی خود را از دست داده و مسخ شده‌اند. بی‌شک چنین انسان‌های خود فروخته‌ای مورد ستایش استعمارگران هستند. منظور اسد از چنین اشخاصی حاکمان بی‌کفایت کشورهای عربی است که نه تنها ارزش‌ها و مبادی خود را فدا کرده‌اند، بلکه در خدمت اهداف متجاوزان هستند. لذا شاعر از این حاکمان دست شسته به مردمی روی می‌آورد که با حرکت جمعی خود لرزه بر پیکرهٔ حکومت پوشالی آنان می‌اندازند و بر آن است که پیروزی آنان حتمی و آرزوهای آنان بی‌شک برآورده شدنی است.

۴-۵ شهادت طلبی

مسیر مبارزه بی‌شک با جانبازی و جانفشانی همراه است و برای به ثمر نشستن خواسته‌های آرمانی نیاز به فداکاری و از جان گذشتن است و این وظیفهٔ مهم و ارزنده را شهیدان بر عهده گرفته‌اند. لذا شاعر بر شهادت طلبی و تمجید شهیدان می‌پردازد. برجسته سازی موضوع شهادت و استفاده از این فرهنگ و متعلقات آن همراه با تقدیس در شعر پایداری درخششی خاص دارد. (کاکایی، ۱۳۸۵ش: ۲۰)

شاعر راه رسیدن را علاوه بر وحدت و یکپارچگی توده‌ها، شهادت طلبی و جانفشانی می‌داند و می‌گوید:

علی جث الضحایا الحمدُ یُنَی
لعبیر فوق أشلاء الضحایا
ومن نشد العظائم لا یُالی
ویشرئ فجز امتی الصبیخ
جموع الشعب جارفة تصیخ
ألقاه الحیاء أم الضریخ
(محمدقاسم، ۲۰۰۴م: ۴۴/۱)

«بر جثه‌های قربانیان بزرگی بنا نهاده می‌شود، و آفتاب نورانی امت من طلوع می‌کند. بگذار توده‌های ملت از جثه‌های قربانیان عبور کند و به مانند سیل بنیان‌کن خروشان حرکت کنند. هرکس به دنبال اهداف والا باشد، اهمیتی نمی‌دهد که پیش روی او زندگی خواهد بود یا مرگ.» شاعر شهادت را بنای مجد و بزرگی معرفی می‌کند و به واسطهٔ آن است که افتخارات گذشته دوباره مانند خورشیدی از شرق بر آنان تابیدن خواهد گرفت. در بیت دوم شاعر می‌خواهد بر این نکته تأکید کند که بر زمین افتادن شهیدان نباید مایه ترس و واهمهٔ مردم شود بلکه با همان جمع انبوه باید این شهیدان را پلی برای رسیدن به پیروزی بدانند و از این پل بگذرند تا تلاش‌هایشان به نتیجه برسد؛ زیرا هر چیزی هزینه‌ای دارد و هزینهٔ آزادی مبارزه و جانفشانی است:

أُبْتُ حَرِيئَةَ الْإِنْسَانِ مَهْرًا لَهَا إِلَّا كَفَاحًا لَا يُرِيحُ
 عَلَى دَرَبِ التَّحَرُّرِ كَمِ شَهِيدٍ يَدَاعِبُ رُوحَهُ الْأَمْلُ الْفَسِيحُ
 (محمدقاسم، ۲۰۰۴م: ۴۵/۱)

«عروس آزادی انسان یا دارد که جز مبارزه‌ای بی آسودگی مهربی برای کابینش بسته شود. در مسیر آزادی چه بسیار شهیدانی افتاده‌اند که جان آنان، با آرزوی سترگی به بازی نشسته است.» شاعر با استفاده از استعارهٔ مکئیه «آزادی» را به عروسی تشبیه کرده است و این امر نشان از عشق مبارزان برای رسیدن به آن است؛ اما این عروس مهربی بس گران می‌طلبد که همان مبارزهٔ خستگی‌ناپذیر و شهادت است. وی دربارهٔ گرامیداشت شهید چنین می‌سراید:

ضَمِّي عَلَى ذِكْرِ الشَّهِيدِ جَوَانِحًا حَرِيٌّ وَ لِلذِّكْرِ بِصَدْرِي مَوْكِبُ
 يَا أُمَّتِي وَلَا جَلَّ عِزُّكَ كَمِ قَضِي مَتَا وَكَمِ حَمَلِ الْقِيُودِ مَعْدَبُ
 لَا شَيْءَ كَالدَّمِ فِي بِلَادِي حِجَّةً وَ دَمِ الضَّحَايَا صَادِقٌ لَا يَكْذِبُ
 (محمدقاسم، ۲۰۰۴م: ۱۳۹/۱)

«یاد شهید را در سینه‌ای گدازنده در آغوش بگیر در حالی که خاطرات او در قلبت مانند کاروانی سیر می‌کند. / ای امت من از برای عزت تو چه بسیار کسانی که جان دادند و چه بسیار رنج‌دیدگانی که غل و زنجیر تحمل کردند. / در سرزمین من هیچ حجتی به قاطعیت خون نیست، و خون قربانیان همواره راستگو بوده و از دروغ به دور است.»

شاعر رمز ادامه مبارزه را حفظ روحیهٔ شهادت‌طلبی معرفی می‌کند و اینکه باید یاد شهید در سینه‌ها سیال و پویا باشد. برای این است که از مخاطب می‌خواهد یاد شهید را در سینه‌ای سوزناک حفظ کند تا هدف او را دنبال کند. سپس ملت خود را خطاب قرار می‌دهد و به آنان تذکر می‌دهد که عزت آنان چنان ارزشی دارد که مردان مبارز مرگ و شکنجه را در راه آن به جان خریده‌اند.

نتیجه‌گیری

اسد محمد قاسم شاعری دارای رسالتی انسانی و ملی بوده که شعر خود را وقف آن کرده است. وی برای بیان مضامین و دغدغه‌های خود گاه از شعر عمودی و بیشتر از شعر نو استفاده کرده است. شاعر برای بیان جنبه‌های پایداری در شعر خود از اسلوب‌های بلاغی و سبکی متعددی استفاده می‌کند؛ به لحاظ ایقاعی در شعر از گزاره‌های کوتاه و آهنگین استفاده می‌کند که با جو حماسی مناسب دارد و این نوع را در اشعاری می‌یابیم که مردم را دعوت به خیزش و قیام می‌کند. همچنین از شعر در محور عمودی برای امیدبخشی به مبارزان و بیان اوضاع حالی مردم

استفاده کرده است. از دیگر اسلوب‌های مورد استفادهٔ وی، اسلوب تهکم، استفهام و خطاب است که با موضوعات اجتماعی تناسب دارد.

وی با آمیختن دو عنصر «عقل» و «عاطفه» به شعر خود ساختار و جهت داده است؛ بدین گونه که ابتدا انگیزه‌های قیام و پایداری از قبیل ظلم و استبداد را بیان می‌کند و به شکلی منطقی قیام را توجیه می‌کند و بعد از آن به اسلوب حماسی روی می‌آورد تا روحیهٔ مخاطب را برآشوراند و در نهایت روح امید را در وجود آدمی می‌دمد تا به انتظار پیروزی قطعی گام در مسیر مبارزه نهد. استقامت در برابر ظلم و تمرّد در برابر تهدیدات نیز مضامینی است که شاعر بر آن‌ها تأکید داشته است. او هزینهٔ رسیدن به آزادی را تحمل مشقات و جانفشانی معرفی می‌کند و برای ادامه این راه گرمی داشت یاد شهیدان را ابزاری سودمند و الزامی می‌داند.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. غریب، رز. (۱۳۷۸ش). *نقد بر مبنای زیباشناسی؛ ترجمهٔ نجمه رجایی*، چاپ اول، مشهد: نشر دانشگاه فردوسی.
۲. کاکایی، عبدالجبار. (۱۳۸۵ش). *بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان؛ چاپ دوم*، تهران: انتشارات پالیزان.
۳. میلر، آرتور. (۱۳۸۱ش). *دربارهٔ ادبیات؛ ترجمهٔ احمد میرعلایی*، تهران: نشر فرزانه.

ب) منابع عربی

۱. جبور، زهیر و دیگران. (۲۰۰۴م). *الابداع والرؤی فی تجربهٔ زیاد ذبیان الفلسفیه و الشعریه؛ دمشق: اتحاد کتّاب العرب*.
۲. خضر، عباس. (۱۹۸۶م). *أدب المقاومة؛ قاهرة: المؤسسة المصرية العامة للتألیف و النشر*.
۳. شکری، غالی. (۱۹۷۰م). *أدب المقاومة؛ القاهرة: دارالمعارف مصر*.
۴. محمدقاسم، اسد. (۲۰۰۴م). *الأعمال الشعریه الکامله (۱)؛ بیروت: دار العوده*.

ب) مقالات

۱. آل بویه لنگرودی، عبدالعلی. (۱۳۹۰ش). «جلوه‌های پایداری در شعر ابوالقاسم شابی»؛ *نشریهٔ ادبیات پایداری*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره دوم، شماره سوم و چهارم، صص ۱-۲۷.

۲. دودمان کوشکی، علی. (۱۳۸۷ش). «بهره‌گیری از شیوه‌های نوین ادبی در شعر پایداری ملت فلسطین»؛ *نامه پایداری* (مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری کرمان ۱۳۸۴)، به کوشش احمد امیری خراسانی، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ص ۱۹۶.
۳. رحمان دوست، مجتبی. (۱۳۷۹ش). «رمان مقاومت منابع، مضامین و بایدها»؛ *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۱۵۶ زمستان، صص ۴۶۵-۴۸۵.
۴. سنگری، محمد رضا. (۱۳۸۳ش). «ادبیات پایداری»، *مجله شعر*، شماره ۳۹، ص ۴۵.

ج) منابع اینترنتی

۱. حمدان، یوسف. (۲۰۱۳م). *اسد محمد قاسم؛ حکایه شاعر*، www.alrai.com
۲. سایت معجم البابطين لشعراء العربیة فی القرنین التاسع عشر و العشرین، www.almoajam.org
۳. سلیمان، ولید. (۲۰۱۲م). ۱۰ سنوات علی رحیل «اسد محمد قاسم» الشاعر نموذج البطل الدرامي، www.alrai.com
۴. قبیلات، سعود. (۲۰۱۰م). *اسد محمد قاسم والموت علی طريقة الهنود الحمر*، www.al-ayyam.com

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال هفتم، دوره جدید، شماره بیست و یکم، پاییز ۱۳۹۴

دراسة الأدب المقاوم في شعر أسد محمد قاسم*

نعيم عموري، أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة شهيد چمران أهواز
سميرا احمد زاده، طالبة في مرحلة الماجستير فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة شهيد چمران أهواز

الملخص

نشأ الأدب المقاوم نتيجة ظهور المشاعر المضادة للمحتلين وللمستعمرين. وهدفه إيجاد الوحدة بين مختلف أطراف الشعب للمقاومة والتصدي للاحتلال الغاشم. أبدع الشعراء الذين تطرقوا إلى شعر المقاومة وأتوا بمضامين جديدة مستحدثة لبيان الشعور العام ضد الاحتلال. ومن ضمن هذه المضامين قضية الرفض أمام الأعداء وطلب الشهادة وإيجاد الأمل وفي أشعارهم مدحوا استقامة الشعب وحدّروهم من تقبّل الذلة ودعوا الى القيام والكفاح. جعل أسد محمد قاسم وهو من الشعراء الفلسطينيين أكثر شعره في أدب المقاومة، ومع مُضي ما يزيد على خمسة عقود من الزمن وهو مستمر في أدبه المقاوم لكن لم تنله الدراسات ولم نلاحظ دراسة حول أدبه ونعتقد بأنّ هذه الدراسة تتصف بالجدّة وهي الأولى التي درست المقاومة في شعر أسد محمد قاسم. هذا البحث يدرس المواضيع التي تطرّق إليها الشاعر كما يدرس أسلوبه وقد استخدم الشاعر الأسلوب الحر والأسلوب العمودي في شعره وذلك حسب تناسب الموضوع؛ موسيقى شعره تتناغم والعاطفة الكائنة في شعره والأساليب التي اتخذها الشاعر هي أسلوب التهكم وأسلوب الاستفهام والخطاب التي تتناسب مع الموضوعات الاجتماعية.

الكلمات الدلالية: الأدب المقاوم، أسد محمد قاسم، المقاومة، الشعر الفلسطيني.